

موضع عرفاء شیعه در برابر آموزه‌های عرفان و تصوف

حیدر حب الله

ترجمه: محمد رضا ملانی

سوال¹: معروف است که عرفان شیعی، از تصوف منشعب شده است. سؤال من این است که آیا عرفاء شیعه، هر آنچه در این عرفان صوفیانه آمده را قبول می‌کنند بدون اینکه مثلاً آن را نقد کرده و یا با آن معارضه و مخالفت کنند و یا حداقل، آن را مطابق عقائد خود، سر و سامان می‌دهند؟ یا اینکه عرفاء شیعه، فقط اکتفا به نقل و شرح آموزه‌های عرفان صوفیانه می‌کنند و نه بیشتر؟ در اینجا منظور من فقط عرفاء است و نه محدثین و فقهاء.

پاسخ: لازم است به چند نکته توجه کنیم:

1. اصولاً عرفاء معتقدند علوم‌شان، بر اساس کشف و شهود است. کشف و شهود در نزد آنها، مهمتر و خالص‌تر از ادله‌ی عقلیه و نیز ادله‌ی نقلیه‌ای است که در بسیاری از موارد – همانطور که مشهور است – مبتنی بر ظن و گمان می‌باشد. لذا نمی‌توان از آنها خواست تا عرفان خود را بر اساس فلان عقیده، تنظیم کنند. چنین درخواستی شبیه این است که از علم پزشکی بخواهیم خود را با عقیده به نبوت، همساز و تنظیم کند! هر علمی، معیارهای خاص خود را دارد؛ لذا وقتی در صدد محاجه و مناقشه با عرفاء هستیم باید معیارهای علمی آنها و نیز میزان کارایی و صحت این معیارها را مورد مناقشه قرار دهیم؛ نه اینکه بر اساس تعارض یا عدم تعارض شیوه‌ی آنها با یک عقیده‌ی خاص، به مناقشه با آنها برخیزیم. عقائد، از نتایج بحث علمی کامل است و لذا متفرع بر چنین بحثی می‌باشد و نه بر عکس. شما بعد از ارزیابی اطلاعات مختلف علمی – که مرتبط با موضوعات عقائدی است – عقائد خود را سر و سامان داده و انتخاب می‌کنید حال یا بر اساس نصوص دینی و یا ادله‌ی عقلی و یا بر اساس شهود قلبی و یا هر مصدر معرفتی دیگر. ولی امروزه وقتی با کسی مواجه می‌شویم که برای یک ایده و اندیشه، دلیلی ارائه می‌کند در مقام نقد او، می‌گوییم حرف و ادعای تو، بر خلاف عقیده است. چنین برخوردی، اشتباه و غیر روشمند است. معیار حق و باطل، عقیده نیست بلکه از نظر معرفتی، ادله‌ی آن عقیده است که می‌تواند معیار حق و باطل باشد. لذا وقتی با دلیلی مواجه می‌شویم که معارض با ادله‌ی یک عقیده است باید درباره‌ی آن بحث کنیم نه اینکه از آن دلیل معارض، روی برگردانیم با این توجیه که آن دلیل معارض، مخالف عقیده است. در این نکته خوب دقت کنید. این حالت، چه بسا از مشهورترین مغالطات عصر حاضر باشد.
2. عرفاء شیعی، در بسیاری از مسائل عرفانی که از پیشینیان خود فرا گرفته‌اند تغییر و تحول ایجاد کردند و مفاهیم بسیاری را به منظومه‌ی معارف عرفانی اضافه کردند و حتی کاملاً بر عکس آنچه که قبلاً در عرفان مشاهده می‌شد، عرفان را در خدمت مسائل مذهبی خویش – در موارد متعددی

¹ حیدر حب الله، إضاءات فی الفكر والدين والاجتماع 5: سوال: 698.

– به کار گرفتند. به عنوان مثال، به مسالهی انسان کامل و ولایت عرفانی و نظریهی فیض و وسائط مراجعه کنید تا ببینید چگونه در صدد پیوند و تالیف – البته به صورت غیر عادی – میان این نظریات از یک سو و نظریات نبوت و امامت در کلام اسلامی و شیعی از سوی دیگر، برآمدند. لذا برخلاف ادعای برخی که به راحتی، دم از تناقض همهی عرفان با همهی دین می‌زنند، باید پذیرفت هر آنچه از سوی عرفاء به دست ما می‌رسد در تناقض با دین نیست؛ بلکه برخی از افکار و اندیشه‌ها وجود دارد که امروزه بسیاری از فقهاء و اصولیان و متکلمان، به آنها ایمان دارند و ریشه‌ی این افکار و اندیشه‌ها، به کلمات عرفاء برمی‌گردد که البته در فلسفه‌ی صدرایی، دچار تحولاتی شده است.

3. عرفان – بر خلاف آنچه که از سؤال شما استشمام می‌شود – از مقوله‌ی شرح و تعلیق نیست؛ بلکه از دیدگاه طرفداران عرفان، عبارت است از تجربه‌ای شخصی و روحی و باطنی که انسان را در سفری عمیق، به باطن وجود می‌برد؛ همان باطن وجودی که ما فقط ظواهر آن را می‌بینیم. عرفان، شرح کتاب نیست بلکه تجربه‌ای است در دفتر وجود. اگر هم این تجربه برای برخی از عرفاء، شرح و تعلیق است در واقع از باب عرفان نظری و یا فلسفه‌ی عرفان و یا مباحث نظری مرتبط با مسائل عرفانی است. لذا باید توجه داشت که بین تجربه‌ی عرفانی از یک سو و بحث عقلی و نظری در عرفان و مسائل آن از سوی دیگر، تفاوت است.

4. از سؤال شما چنین فهمیده می‌شود که گمان می‌کنید ریشه‌ی عرفان، به اهل سنت و یا غیر مسلمین بر می‌گردد که البته بعدها از نزد اهل سنت و یا غیر مسلمین، به دست شیعیان رسیده است. این دیدگاه، یک نظریه‌ی تاریخی است که البته طرفدارانی هم دارد. ولی بسیاری از عرفاء – و چه بسا همهی آنها – معتقدند اصول و ریشه‌های عرفان، به قرآن و سنت و مخصوصاً به اهل بیت علیهم السلام باز می‌گردد. لذا هنگام تعامل با عرفاء و وقتی که در صدد قضاوت آنها هستیم باید این دیدگاه را نیز مد نظر قرار دهیم و لازم است قبل از اینکه آنها را متهم به اقتباس از اهل سنت و یا غیر مسلمین کنیم ادعای فوق – یعنی اخذ معارف عرفانی از قرآن و سنت و اهل بیت – را مورد ارزیابی و مناقشه قرار دهیم.

من این مساله را نفی نمی‌کنم و بلکه تا اندازه‌ی معینی، مایل به دیدگاه شما هستم؛ ولی انصاف در بحث علمی و نیز ضرورت استفاده از روش‌های علمی در این زمینه، مستلزم آن است که دیگران را مصادره نکنیم.